

بیانات در دیدار با جوانان در مصلاک بزرگ تهران / ۱۳۷۹/۰۲/۰۱

من وقتی به تهدید خارجی اشاره می‌کنم، منظورم مراکز قدرت جهانی است. برادران و خواهران! فرزندان عزیز من! امروز تهدید مضاعفی نه فقط ایران، بلکه همه‌ی کشورهای را تهدید می‌کند که در ردیف کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی و امریکایی قرار ندارند. این تهدید مضاعف چیست؟ از یک‌سو نفوذ مستقیم قدرتهای بزرگ و در راس آن‌ها آمریکا، و از سوی دیگر موج جهانی‌گری است؛ موجی که امروز در خود آمریکا، هم از طرف بخشی از مردم آمریکا، علیه آن نظاهاست می‌شود. جهانی‌گری یعنی چه؟ یعنی یک مجموعه از قدرتهای جهانی؛ عمدتاً آن کسانی که در سازمان ملل هم نفوذ دارند؛ عمدتاً همان کسانی که استعمارگران دیروز دنیا بودند؛ چند کشوری که در صدند فرهنگ و اقتصاد و عادات و آداب خودشان را به همه‌ی دنیا گسترش دهند؛ یک شرکت سهامی درست کنند که نود و پنج درصد سهمش در واقع مال آن‌هاست، پنج درصد بقیه هم مال همه‌ی کشورهای دیگر. اختیار در دست آن‌ها و تصمیم‌گیری هم با آن‌هاست! این معنای جهانی‌گری است که امروز بسیاری از کشورهای، بسیاری از رجال سیاسی جهان سوم و بسیاری از روشن‌فکران دنیا، با آن مخالفت و مبارزه می‌کنند و از آن می‌ترسند. بعضی از مسئولان ما نقل کردند که در کنفرانسهای جهانی، بسیاری از کشورهای مشترک در کنفرانس ۷۷ و غیر متعهدها، از جهانی شدن می‌ترسند؛ چون می‌دانند که جهانی شدن، یعنی سلطه‌ی آمریکا بر اقتصاد، فرهنگ، ارتش، سیاست، حکومت و تقریباً بر همه چیز کشورهای دیگر. این تازه غیر از اعمال نفوذ مستقیم است.

بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر / ۱۳۷۹/۱۲/۰۹

امروز تئوریسین‌ها و تبلیغاتی‌های غربی در صدند خط ارتجاع به غرب خط برگشت به همان تحمیل‌پذیری غربی را دوباره برگردانند. البته همان‌طور که گفتم، تحت عنوان یک تئوری شبه روشن‌فکرانه؛ به عنوان یک حرف نو؛ تئوری جهانی شدن و تئوری تغییر گفتمان. می‌گویند دانشجوی این دوره دیگر نمی‌تواند دانشجوی دوران ضد استعماری باشد. می‌گویند دوران ضدیت با استعمار و استکبار و مرگ بر استکبار گفتن، گذشته است؛ دوران عدالت‌خواهی و مبارزه‌ی با سرمایه‌داری سرآمده است؛ دوران آرمان‌خواهی و تبری و تولاک سیاسی تمام شده است؛ گفتمان جدید دانشجویی عبارت است از گفتمان جهانی، جهانی شدن، گفتمان واقع‌بینی، گفتمان پیوستن به نظم نوین جهانی؛ یعنی سیاهی لشکر آمریکا شدن! این جهانی شدن، اسمش جهانی شدن است؛ اما باطنش امریکایی شدن است. معنایش این است که ملت ایران علی‌رغم مجاهدتهایی که کرده، علی‌رغم پرچمهایی که بر قله‌های پیروزی کوبیده، علی‌رغم بیداری عظیمی که در ملتهای مسلمان به وجود آورده، باید دوباره مثل دوران قبل از انقلاب، سیاهی لشکر و عمه و ابزار تامین منافع آمریکاییها شود. هدف به صورت لخت و پوست‌کنده جز این چیز دیگری نیست؛ اما می‌خواهند در زیر نامهای زیبا جهانی شدن و تحول و پیشرفت این هدف را پنهان کنند. البته بیست سال است که دستگاهها و تئوریسینهای غربی این حرفها را تکرار می‌کنند. چند سالی هم هست که در داخل کشور ما، یک عده آدمهای غافل و نادان، یا مغرض و مجذوب، با زبانهای مختلف آن حرفها را بیان می‌کنند. مساله‌ای که برای نظام به اصطلاح لیبرال دمکراسی - که نه لیبرال است، نه دمکراسی؛ یعنی نظام استکبار و استثمار جهانی - و کمپانیهای صهیونیستی و همپیمانان و همراهانشان مطرح است، هیچ چیز نیست جز این‌که بتوانند از مراکز قدرت خودشان، کاملاً انحصارطلبانه و تمام‌خواهانه، کنترل همه مراکز اساسی منافع جهانی را در اختیار داشته باشند. انقلاب را به انحصارطلبی متهم می‌کنند، برای این‌که انقلاب از سر راه انحصارطلبی آنها برخیزد. دنیا را به عنوان دهکده جهانی معرفی می‌کنند، برای این‌که کلدایی این دهکده را در اختیار بگیرند. شعار وحدت فرهنگی و جهانی‌گری فرهنگی می‌دهند، برای این‌که فرهنگ خودشان را بر تمام فرهنگهای عالم مسلط کنند. در زمینه مسائل مربوط به خودشان، در زمینه فرهنگ غربی، در زمینه فرهنگی که زمینه‌ساز استعمار بوده، اجازه کوچکترین خدشه و مناقشه‌ای در سطح بین‌المللی به هیچ کس نمی‌دهند؛ اما از شما می‌خواهند که در فرهنگ و باورها و عواطف و اصول خودتان معتقد به تکثر و چندفرآندی باشید؛ اجازه بدهید در ایمان و فکر و فرهنگ و پایه‌های مستحکم اصولی شما هر کس طبق برداشت خودش حرف بزند و اظهار نظر کند؛ اما نسبت به خودشان چنین چیزی را اجازه نمی‌دهند! هیچ کس در سطح دنیا اجازه ندارد نسبت به منافع آمریکا نگاه چندفرآندی داشته باشد. هر جا منافعشان اقتضا کند، با قاطعیت وارد می‌شوند. اگر بیرسند بر چه اساس وارد شده‌اید، یک مینای فکری هم برایش درست می‌کنند! همین چند روز قبل از این، گفته شد که طرحی در کنگره آمریکا مطرح شده که رئیس جمهور این کشور حق داشته باشد مخالفان خودش را در هر نقطه‌ای از دنیا ترور کند! اگر بیرسند چرا، استدلالی برای آن مطرح می‌کنند؛ استدلالی که توجیه‌کننده منافع آمریکاست؛ اما از من و شما می‌خواهند ما هم با همان دید به آن استدلال نگاه کنیم و با همه وجود و با همه ایمان آن را بپذیریم. زورگویی از این بالاتر؟!

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان / ۱۳۸۰/۰۶/۱۵

امروز کسانی که علیه ما و نظریات اسلامی تبلیغات می‌کنند، در دنیا رسوایند. شما ملاحظه کنید ببینید آمریکا چقدر در دنیا مطرود است. دستگاه‌های مالی و اقتصادی و همینهایی که امروز برای بیشتر بلعیدن دنیا، دنبال تفکر جهانی شدن هستند، چقدر در دنیا محکوم و منفرودند. تبلیغاتشان نیز همین‌طور است؛ اما وقتی در خلا وارد می‌شوند و در فضای بی‌معارض، تبلیغات می‌کنند، تأثیراتی را می‌گذارند. بنابراین ما می‌توانیم روی افکار عمومی دنیا هم اثر بگذاریم.

بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان / ۱۳۸۰/۰۸/۱۲

در زمان جنگ ویتنام که علیه آمریکا تبلیغات زیاد بود، اما کسی گوشش بدهکار نبود و اعتنا نمی‌کرد، ژان پل سارتر نویسنده و فیلسوف فرانسوی و برتراند راسل فیلسوف و نویسنده انگلیسی و چند نفر دیگر دور هم جمع شدند و گفتند بیایم علیه آمریکا دادگاهی تشکیل دهیم و جنایات این رژیم در ویتنام را در این دادگاه محاکمه کنیم. آن‌طور که به ذهنم می‌آید، برتراند راسل به عنوان دادستان، ژان پل سارتر به عنوان رئیس دادگاه، و چند نفر دیگر هم از متفکران سیاسی دنیای غرب بودند. آن‌ها در دنیا هیچ نقطه‌ای را پیدا نکردند که این دادگاه را در آنجا تشکیل دهند! کشورهای غربی - از جمله فرانسه و انگلیس - کشورهای خود این‌ها بود و شریک جرم آمریکا بودند؛ بنابراین معنا نداشت چنین دادگاهی در این کشورها تشکیل شود. در کشورهای کمونیستی هم اگر این دادگاه تشکیل می‌شد، صیغه کمونیستی پیدا می‌کرد و چون این‌ها ضد مارکسیسم بودند، نمی‌خواستند در این کشورها برگزار شود. بنابراین هیچ نقطه آزادی در دنیا وجود نداشت که این‌ها دادگاه را در آنجا تشکیل دهند. راه حلی که به نظرشان رسید، این بود که رفتند یک کشتی اجاره کردند و در آنجا آزادی‌افشوسها این دادگاه نمایشی را تشکیل دادند؛ بنابراین وقتی عده‌ای متفکر می‌خواستند به جنایات آشکار آمریکا در ویتنام اعتراض کنند، یا باید به اعتراضات خیابانی متوسل می‌شدند - مثل همین کارهایی که امروز در دنیا علیه جهانی‌گری می‌شود. هرجا کنفرانس جهانی‌سازی (گلوبالیسم تحت رهبری آمریکا) تشکیل می‌شود، تظاهرات خیابانی شکل می‌گیرد و عده‌ای شعار می‌دهند و چهار نفر پلیس هم با باتوم می‌آیند؛ ولی این تظاهرات چندان اهمیتی ندارد و تأثیرگذار نیست؛ صرف یک ابزار اعتراض است - یا اگر می‌خواستند کاری بکنند که بتواند در افکار عمومی دنیا اثر بگذارد، هیچ نقطه‌ای در دنیا وجود نداشت که آن‌ها بتوانند به آن متکی باشند؛ لذا یک کشتی انتخاب کردند و وسط آنها رفتند و بدون اتصال به هیچ مردمی و بدون داشتن امتداد ملی‌ای، این کار را کردند. در چنین دنیایی؛ در قحط یک فضا و محیط مناسب برای زدن یک حرف حساب، ناگهان بر روی خاک، روی همین زمین، آن هم نه در یک زمین اجاره‌ای یا میدان فوتبال؛ بلکه در یک کشور، آن هم نه در یک نقطه دورافتاده دنیا؛ بلکه در خاورمیانه و حساس‌ترین منطقه جغرافیای سیاسی دنیا، یک ملت چند ده میلیونی، با یک انگیزه تمام نشدنی، ناگهان وسط میدان آمد و نه فقط به آمریکا و پشتیبانان او اعتراض کرد و به همه انگیزه‌های استکباری آمریکا «نه» گفت که حتی به شوری هم که قطب مقابل آمریکا بود، اعتراض می‌کرد!

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس / ۱۳۸۱/۰۲/۰۷

ما در جمهوری اسلامی به عنوان کسانی که متصدی و متعهد یک تکلیف و وظیفه هستیم، چه تکلیفی داریم؟ اینکه می‌گویم ما متعهد و موظفیم، به خاطر این

است که جمهوری اسلامی بر اساس یک فکر، یک آرمان و یک هدف بزرگ و والا و مقدس به وجود آمده است و کسانی که معتقد به نظام جمهوری اسلامی و پیام انقلاب هستند، فکر نمی‌کنند از این معنا تخلیفی داشته باشند. ما فکر می‌کنیم یک وظیفه و تکلیف الهی و مسئولیت خدایی را انجام می‌دهیم. به همین دلیل است که بنده معتقدم اگر مسئولان- چه شما که در مجلسیست و چه آن‌هایی که در دستگاه‌های اجرایی کشورند- کاری را که بر عهده آن‌هاست، انجام دهند، ثوابش پیش خدای تعالی از بسیاری از عبادات بالاتر است؛ چون این بنا برای اعلامی کلمه‌ی حق و احیای کلمه توحید ساخته شده است. ما به عنوان کسانی که در این مجموعه چنین وظیفه‌ای داریم و این مسئولیت را احساس می‌کنیم، در مقابل این سبیل جهانی باید مقاومت کنیم. البته واقعیت جهانی‌سازی هم یکی از بخش‌های مهم و بارز همین سبیل است. فعلا مسأله‌ی اقتصاد مطرح است؛ اما گفته و ناگفته، نوشته و نانوشته، جهانی‌سازی در زمینه‌ی سیاست و فرهنگ هم حتما وجود دارد و عمل می‌شود. آیا در مقابل این سبیل می‌شود مقاومت کرد؟ ما معتقدیم بله، می‌شود مقاومت کرد؛ این وظیفه‌ی اصلی ماست. مقاومت، تنها با استحکام بخشیدن به بنیانها صورت می‌گیرد. هر سبیل بنیان‌کنی وقتی به یک صخره استوار برسد، نمی‌تواند در آن اثر بگذارد. ما باید خود را استوار و مستحکم کنیم و بنیانهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی خود را استحکام ببخشیم. هر کاری که در جهت استحکام بخشیدن باشد، مقدس و خوب و مورد اجر و ثواب الهی است. هر چیزی که در جهت متزلزل کردن این پایه‌ها و بنیانها باشد، بد است؛ این دیگر ربطی به جناح و حزب و گروه و تشکیلات ندارد. به نظر من معیار ملاک، این است.

برای این‌که ما بنیانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را مستحکم کنیم، پیش‌نیاز اولی قطعی ما، ایجاد وفاق و وحدت کلمه است. برای وفاق باید همه تلاش کنند. معنای وفاق این نیست که گروه‌ها و تشکیلات و جناح‌های گوناگون اعلام انحلال کنند؛ نه، هیچ لزومی ندارد. معنای وفاق این است که نسبت به هم خوشبین باشند؛ «رحما بینهم» باشند؛ همدیگر را تحمل کنند؛ در جهت ترسیم هدفهای والا و عالی و برای رسیدن به آنها به یکدیگر کمک کنند و از ایجاد تشنج، بداخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن بپرهیزند. امروز به نظر من وظیفه ما این است.

مجلس شورای اسلامی نباید تضعیف شود. بنده با این‌که کسانی به هر کیفیت و با هر بهانه و مستمسکی مجلس شورای اسلامی را تضعیف کنند، مخالفم. مجلس یکی از نهادهای اساسی کشور است؛ نباید آن را تضعیف کرد. به صرف این‌که نقطه‌ای مورد قبول کسی نیست، نباید مجلس و هیچیک از دستگاهها تضعیف شود. قوه مقننه، قوه قضاییه و قوه مجریه به عنوان قوه و یک نهاد و یک دستگاه و یک رکن، نباید تضعیف شوند؛ هیچ کس نباید اینها را تضعیف کند. دستگاهها باید در جهت تقویت یکدیگر تلاش کنند.

بنده به آینده کشور بسیار خوشبینم. البته معنای این حرف این نیست که مشکلات و ضعفها و کاستیها و ناتوانیهای موجود را نمی‌بینم و از آنها اطلاع ندارم. من وقتی با مسوولان مواجه می‌شوم، بسیاری از مشکلاتی را که در بخشهای آنهاست، به آنها می‌گویم. گاهی اطلاعات من کمتر از اطلاعات آنها نیست؛ شاید گاهی هم بیشتر است. من ضعفها را می‌دانم؛ منتها ضعفها بنیانی نیست. بنیان و پایه سیاسی کشور مستحکم است. بر اساس قانون اساسی بسیار خوب و مترقی و جامع و همه‌جانبه ما، بنیان سیاسی کشور بسیار مستحکم است. اشکال کار، در عملکردها و کوتاهیهاست؛ این کوتاهیها باید برطرف شود.

به نظر من آنچه امروز وظیفه اصلی ماست، این است که در بخشهای سه‌گانه - یعنی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - پایه‌ها را مستحکم کنیم. اگر پایه‌های فرهنگی بخواهد مستحکم شود، شرط اصلی این است که ایمان مردم به دین و موارث فرهنگی خودشان روزبه‌روز استحکام پیدا کند و تضعیف نشود. ما نمی‌خواهیم در یک جزیره زندگی کنیم و فکر نمی‌کنیم در دنیای امروز می‌شود در یک جزیره زندگی کرد. ما می‌خواهیم مردم به موارث و ثروت فرهنگی خود بیالند و احساس حقارت نکنند. تلاش بعضیها این است که در مقابل ثروت فرهنگی مردم - که بسیار عظیم است - یک حالت گله‌گذاری و بدھکاری به وجود آورند؛ این خطاست. ثروت فرهنگی ما بسیار عظیم است و بخش عمده آن، ایمان به خدا و اسلام و توکل به خدا و مفاهیم اسلامی است که بحمدالله در مردم ما کاملا نافذ و راسخ است؛ بخشی از آن هم مربوط به مسائل فرهنگی ماست. اینها را باید قدر دانست و حفظ کرد. قوانین باید در این جهت باشد.

استقلال اقتصادی کشور نیز در کنار کارایی بخشهای اقتصادی، بسیار مهم است. در گزارش هم اشاره شد که بحمدالله در بخشهای اقتصادی، قانونگذاریهای زیادی شده است. البته من الان از تفصیلات قانونگذاریها استحضار ندارم. نفس اهتمام به این مسأله، مهم است. امروز این باید جزو مسائل اساسی ما به حساب آید. مردم در زمینه‌های اقتصادی، مشکلات فراوانی دارند. یکی از مشکلات عبارت است از شکاف اقتصادی و تبعیض در مسائل اقتصادی و برخورداریهای ناروا در مقابل محرومیتها سخت و سنگین. این، مردم را آزار می‌دهد. بیش از فقر، تبعیض برای مردم گزنده است. در قوانین، شما باید اینها را مراعات کنید؛ با قانون می‌توانید جلو اینها را تا حد زیادی بگیرید. البته قانون، همه چیز نیست؛ باید مدیریت اجرایی خوب حتما وجود داشته باشد تا قانون کارایی خود را نشان دهد؛ لیکن قانون هم سهم بسیار زیادی دارد.

در زمینه سیاسی هم همین طور است؛ محافظت از پایه سیاسی کشور - یعنی نظام جمهوری اسلامی - و قدرانی از این نظام که حقیقتا یک پدیده والا در دنیای امروز است. این‌که رادیوهای بیگانه و سیاسیون دنیا و رندهای سیاسی عالم، مرتب تحقیر و توهین کنند، از اهمیت مسأله و عظمت این پدیده نمی‌کاهد. این پدیده عظیم، در دنیا کار خود را کرده است. دشمنان ما با این‌که نمی‌خواهند به اهمیت و تاثیرگذاری جمهوری اسلامی اعتراف کنند، در عین حال خواه و ناخواه به آن اعتراف می‌کنند. این‌که امروز دنیای اسلام به اسلام‌خواهی خود می‌بالد؛ این‌که فتنه‌های جوان، دانشگاهی و زدگان فکری در دنیای اسلام این گونه‌اند؛ این‌که امروز مسأله فلسطین با این حجم و عظمت، به خاطر توجه مردم به اسلام، حالت تازه‌ای پیدا کرده و اصلا مسائل خاور میانه یک تحول اساسی یافته است، ناشی از همین اثرگذاری بسیار عمیق و دنباله‌دار و مستمر است. علت دشمنی آنها با جمهوری اسلامی همین است. می‌خواهند سرچشمه را خشک کنند؛ چون می‌دانند سرچشمه این بیداری در دنیای اسلام، به پا شدن جمهوری اسلامی است. نفس اقامه جمهوری اسلامی، برای آنها مهم بود. این پایه را باید مستحکم و حفظ کرد و حقیقت آن را درست تبیین نمود.

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه / ۱۳۸۱/۰۶/۲۳

علاوه‌ی بر اردوگاه غرب و اردوگاهی که راس آن امریکاست و مردم امروز از روش و سیاست امریکا به باطن آنچه در آن اردوگاه است- تعبیر معرفتی و مکتب معرفتی- پی‌می‌برند، آن روز دستگاه وسیع دیگری به اسم مارکسیزم و کمونیزم و سوسیالیزم وجود داشت که داعیه‌ی آن خیلی بیشتر از لیبرالهای غربی بود. هرچه هم از مبانی بایدهای اسلامی و بایدهای سیاسی یا معرفتی اسلام می‌گفتیم، این‌ها می‌گفتند: «باید چیست؟ ما باید نداریم. مارکسیزم علم است؛ شما می‌گویید باید بشود؟! ما می‌گوییم چه بخواهید، چه نخواهید، می‌شود.» تعبیر آن‌ها از مسائل مارکسیستی، این بود؛ این‌قدر آن را مسلم می‌دانستند. در طول صد سال و یا بیشتر، نشسته بودند کلمه کلمه چیزهایی را که باید پشت سر هم بیاید تا نظام سوسیالیستی و بعد نظام کمونیستی در دنیا به وجود آید، تدوین کرده بودند و می‌گفتند: «بروبرگرد ندارد؛ همین است که هست. چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگویید باید، چه بگویید نباید؛ روال مارکسیزم به‌خودی‌خود پیش می‌آید و همه‌ی دنیا را می‌گیرد!» امروز از آن قضا لا یرد و لا یبدل که مارکسیستها تصور می‌کردند، در دنیا هیچ‌چیز باقی نیست. خودش که رفت، اسم و اعتبار و آبرویش هم رفت. امروز همان ابدها و همان قضا لا یرد و لا یبدل را غربی‌ها نسبت به مفاهیم خودشان تکرار می‌کنند: «چاره‌ای نیست؛ جهانی شدن، سرنوشت ناگزیر بشری است. چه بخواهید، چه نخواهید، خواهد شد!» البته آن‌ها واقعیتها را در وسط یک پرده‌ی آهین حبس کرده بودند تا کسی آن را نبیند و از باطن کارشان سر درنیآورد؛ لذا جوانان بسیاری به همین الفاظ فریب می‌خورند؛ اما این‌ها باطن کارشان هم آشکار است؛ در عین حال خجالت نمی‌کشند و گستاخانه ادعا می‌کنند که آنچه ما می‌گوییم، شدنی است و بروبرگرد هم ندارد! یک عده بیچاره‌های ساده‌لوح- که به نظر من خوش‌بینانه‌ترین تعبیر هم همین است که آدم بگوید ساده‌لوح- این الفاظ را می‌گیرند، به خیال اینکه این‌ها اصلا قابل خدشه و مناقشه نیست. این مفاهیم را در محیط فکری و معرفتی جوان و غیر جوان می‌آورند و ترویج می‌کنند؛ برایش سینه می‌زنند و خودشان را می‌کشند، برای اینکه این مفاهیم را در ذهن افراد وارد کنند. انقلاب روزی متولد شد که همه‌ی این حرفها بود و انقلاب همه‌ی این حرفها را باطل کرد.

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۱/۱۱/۱۵

الآن هرچه حرف زده می‌شود در باره‌ی جهانی‌سازی است. امروز همه‌ی دستگاه‌های مختلف، مروج جهانی‌سازی شده‌اند! جهانی‌سازی یک فرشته‌ی نجات شده که اگر ما به تجارت جهانی نپیونددیم، پدربان درآمده است! خوب؛ آن طرف قضیه را ملاحظه نمی‌کنند که این تجارت جهانی و این جهانی‌سازی در تجارت و در بخش‌های دیگر اصلاً کار کیست، چه کسی دنبال این قضیه است، شرایط ما در قبال آن چیست و ما با نداشتن تجهیزات و ابزار و امکانات و وسایل امنیتی لازم چگونه می‌توانیم وارد این میدان عظیم درگیری شویم؟! بنده در اساس با تجارت جهانی مخالف نیستم. از چندی پیش از این- از زمان ریاست جمهوری قبلی تا امروز- که دنبال این قضیه هستند، بارها با من صحبت کرده‌اند. بنده هم گفته‌ام آن‌روز که ما بتوانیم با بنیه‌ی کافی وارد این میدان شویم، اگر نشویم به خودمان ظلم کرده‌ایم؛ اما اول باید بنیه‌اش را ایجاد کنیم. این را توجه نمی‌کنند که اگر با نداشتن آمادگی‌های لازم وارد این میدان شویم، چه ضررهایی خواهیم برد. ما بایستی این را برای مردم روشن کنیم. منظورم فقط مسأله‌ی جهانی‌سازی نیست؛ در عرایضی که عرض می‌کنم این یک موضوع درجه‌ی دو و سه است. می‌خواهم بگویم از تجربه‌های جهانی و از حوادثی که در گذشته در جهان اتفاق افتاده یا در زمان ما در عرض تاریخ اتفاق می‌افتد، باید برای حدس زدن حوادث آینده و در شرف تکوین استفاده کنیم. به نظر بنده، یکی از چیزهایی که باید روی آن خیلی تکیه کرد، حساس کردن مردم نسبت به تلاش‌های هرج‌ومرج‌طلبانه است. یکی از سیاست‌های دشمنان نظام اسلامی و دشمنان انقلاب، ایجاد هرج‌ومرج در جامعه است. هرج‌ومرج در شرایط کنونی برای دشمنان، مطلوب است. آن‌روز که یک حکومت دست‌نشانده مثل شاه سر کار باشد، هرج‌ومرج بزرگترین نقطه‌ی منفی است. می‌آیند تعریف می‌کنند که اینجا جزیره‌ی ثبات و جزیره‌ی امن است، و می‌خواهند این‌گونه باشد؛ اما آن وقت که حکومتی علیه آن‌هاست، سعی در هرج‌ومرج می‌کنند. ما باید مردم را نسبت به مسأله‌ی هرج‌ومرج حساس کنیم. باید جوانان را نسبت به این مسأله حساس کنیم که بدانند هرج‌ومرج یعنی چه؛ چه مشکلاتی دارد، چه تبعات غیر قابل‌تحمیلی دارد و چه کسانی از هرج‌ومرج در جامعه- چه هرج‌ومرج سیاسی و چه هرج‌ومرج اجتماعی و غیره- منتفع می‌شوند.

بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان / ۱۳۸۱/۱۲/۰۶

اروپاییها وقتی خواستند اندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلند مدت کردند. آن روز صهیونیستها نبودند؛ اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی، علیه اسلام فعال بودند. آن‌ها به فاسد کردن جوانان پرداختند و در این راستا انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تانکستان‌هایی را وقف کردند تا شراب آن‌ها را به‌طور مجانی در اختیار جوانان قرار دهند! جوانان را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آن‌ها را به شهوات آلوده کنند! گذشت زمان

راه‌های اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند. امروز هم آن‌ها همین کار را می‌کنند. البته دشمن هدف‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هم دارد. هدف‌های اقتصادی‌اش معلوم است؛ برای آن‌ها تسلط اقتصادی بر منطقه‌ی خاورمیانه حیاتی است. امروز در حال راه‌اندازی یک جنگ بزرگ در همسایگی ما و در کشور عراق هستند. همه‌ی دنیا می‌دانند که هدف آن‌ها در درجه‌ی اول هدف اقتصادی است. تسلط بر اپک، نفت عراق و سلطه‌ی نهایی بر نفت خاورمیانه از جمله‌ی این اهداف است. اقتصاد، خدای امروز دنیای مادی است؛ خدای واجب‌الاطاعه‌ای که همه باید در مقابل او زانو بزنند و هر کاری برای به‌دست آوردن ثروت بکنند. این اقدامات برای بهبود اقتصاد بشر صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در جهت پر کردن جیب کمپانیهای نفتی و تسلیحاتی و امثال آن‌ها که مظهر فرعونیت و قارونیت هستند، صورت می‌پذیرد.

آن‌ها اهداف فرهنگی هم دارند. به فرهنگ اسلامی کینه می‌ورزند و با آن عناد دارند. فرهنگ اسلامی آرا روشن‌فکران اروپا را به چالش کشیده و لیبرال دموکراسی را که پرچم برافراشته‌ی غرب است، مورد تردید قرار داده است. فرهنگ اسلامی روح استقلال‌طلبی و رشادت را در جامعه‌ی بزرگ و یک میلیارد و چند صد میلیون مسلمانان، ترویج می‌کند و این امر در حساس‌ترین منطقه‌ی دنیا از لحاظ استراتژیک و منابع نفتی و زیر زمینی، شدت بیشتری دارد. فرهنگ اسلامی، این جامعه‌ی بزرگ را به فکر حیات مجدد خود انداخته است؛ بنابراین به آن کینه می‌ورزند و قصد کوبیدن آن را دارند.

البته آن‌ها در بلندگوها از بحث آزاد و گفتگو و دموکراسی سخن می‌گویند؛ اما این شعارهای دروغین است. آن‌ها اهل گفتگو، دموکراسی و بحث آزاد نیستند. در داخل ایران، پلورالیسم، شکاکیت، شک در مسلمانات و اولیات اعتقادی و تسامح و تساهل را ترویج می‌کنند؛ می‌گویند از عقایدتان بگذرید و نسبت به آن‌ها تساهل و تسامح داشته باشید. اما این مربوط به داخل جامعه‌ی ایران و جوامع اسلامی است. وقتی بحث به جایی می‌رسد که خودشان آن را ارزش‌های آمریکایی و غربی خطاب می‌کنند، دیگر جای گفتگو نیست. مشابه‌سازی، یکسان‌سازی و جهانی‌سازی، اعتقادات مسلمانی است که دنیا باید در مقابل آن‌ها کوچک‌ترین اعتراضی نکند! در اینجا دیگر چهره‌ی دیکتاتوری به خود می‌گیرند. پرچم دموکراسی و آزادی‌خواهی یک دروغ آشکار است. کدام آمریکا می‌خواهد به مردم دنیا آزادی هدیه دهد؟! آمریکایی که برای حفظ منابع خود، ملتها را با فجیع‌ترین وضع به بدبختی سوق می‌دهد؟! آمریکایی که فجایعش در ویتنام و افغانستان فراموش نشده و نخواهد شد- این فجایع هنوز هم ادامه دارد- و امروز هم مردم عراق را تهدید می‌کند؟! در اینجا با پرچم دموکراسی پیش می‌آید؛ اما نوبت به مردم فلسطین که می‌رسد، از دموکراسی خبری نیست! آیا مردم فلسطین انسان نیستند!؟

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما / ۱۳۸۲/۰۹/۱۱

الآن اشغالگر- مثل همان اشغالگری که بخارست یا پاریس یا فلان کشور را تصرف کرده بود- در حال اشغال تدریجی است. این اشغالگر کیست؟ پاسخ این نیست که این اشغالگر دولت آمریکا یا فلان دولت دیگر است؛ نه، این اشغالگر یک طبقه‌ی اجتماعی است؛ طبقه‌ی بی‌دولت آمریکا و دولت‌های دیگر را به قدر توانایی و قدرت خود و آمادگی آن‌ها دارد هدایت می‌کند. البته در بافت و ساخت این دولت‌ها هم بدون شک افراد این طبقه حضور دارند؛ اما هدایت، هدایت یک دولت نیست؛ هدایت یک مجموعه‌ی طبقاتی است، که اگر خواهیم در یک عبارت برای این‌ها اسم معین کنیم، باید بگوییم «زرسالاران اقتدارطلب». هدفشان هم سیطره بر منابع حیاتی و مالی همه‌ی دنیاست.

البته این سیطره، یک الزامات سیاسی دارد که همان نظم نوین جهانی است؛ یک الزامات علمی و اداری دارد که بتدریج خود را به آن نزدیک می‌کنند. مسأله‌ی جهانی‌سازی که امروز در تجارت، پول، فرهنگ و شبکه‌های فرهنگی- مثل اینترنت و مانند آن- مطرح است، همه دانسته و نادانسته در خدمت این مجموعه‌ی طبقاتی است. البته تحلیل جامعه‌شناختی این‌ها خیلی دقیق، ریز و مفصل است.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۸۲/۱۲/۲۷

وقتی مسأله‌ی تجارت جهانی و ورود به بازارهای جهانی مطرح می‌شود، این امید در آنها به‌وجود می‌آید که شاید بناسط نظام اسلامی هم بتدریج در نظام بین‌المللی مادی حل شود؛ که اگر چنین اتفاقی بیفتد، همه‌ی محاسباتش در اختیار آنهاست. فرض بفرمایید اگر کشوری وارد سازمان تجارت جهانی شد، دست غالب و قوی در سازمان تجارت جهانی مال آنهاست؛ سیاستگذاری مال آنهاست، انتفاع بیشتر متعلق به آنهاست؛ حالا گیرم سودی هم گیر فلان کشور یا دولت بیاید؛ اما آنها هستند که محاسبه می‌کنند. در زمینه‌ی سیاست‌های گوناگون جهانی هم همین‌طور است؛ گویا بتدریج این امید در آنها به‌وجود آمده بود.

بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان / ۱۳۸۸/۰۲/۲۷

یک نکته‌ای را در اینجا من عرض بکنم و آن مسأله‌ی جهانی شدن است. جهانی شدن، اسم خیلی قشنگی است و هر کشوری فکر می‌کند بازارهای جهانی به رویش باز می‌شود. اما جهانی شدن به معنای تبدیل شدن به یک پیچ و مهره‌ای در ماشین سرمایه‌داری غرب، نباید مورد قبول هیچ ملت مستقلاً باشد. اگر قرار است جهانی شدن به معنای درست کلمه تحقق پیدا بکند، باید کشورها استقلال خودشان- استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی- و قدرت تصمیم‌گیری خودشان

را حفظ کنند؛ و الا- جهانی شدنی که ده‌ها سال پیش از طریق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی و امثال این‌ها- که همه ابزارهای آمریکائی و استکباری بودند- به وجود آمده، ارزشی ندارد. بنابراین، یک اصل مهم، مسئله‌ی استقلال است؛ که اگر این نباشد پیشرفت نیست، سراب پیشرفت است.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

یک وظیفه‌ی دیگری که من اینجا یادداشت کرده‌ام که همیشه باید مورد نظرمان باشد بخصوص امروز، وظیفه‌ی مرزبندی صحیح و صریح با جبهه‌ی دشمن است؛ مرزبندی. آیه‌ی شریفه می‌فرماید: قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه اذ قالوا لقومهم انا برآؤا منکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوه و البغضاً [آیه] حتی تومنوا بالله وحده. قرآن فقط تاریخ نگفته، تصریح میکند که این اسوه‌ی حسنه‌ای است برای شما - قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم - یعنی باید این‌جوری باشید، مرزبندی باید بکنید. مرزبندی به معنای این نیست که ما رابطه‌مان را قطع بکنیم؛ توجه بکنید، مغالطه نکنند که شما می‌گویید ما با همه‌ی دنیا دشمنیم؛ نه، مرزبندی کنید، مرزها مخلوط [نشود]. مثل مرز جغرافیایی؛ در مرز جغرافیایی شما بین کشور خودتان و کشورهای اطرافتان مرز معین می‌کنید؛ معنای این مرز این نیست که شما نمی‌روید آنجا، آنها نمی‌آیند اینجا؛ معنای این مرز این است که هر رفت‌وآمدی منضبط خواهد بود. معلوم باشد کی می‌رویم، چه کسی می‌رود، چه‌جور می‌رود؛ چه کسی می‌آید، کی می‌آید، چه‌جور می‌آید، چرا می‌آید؛ مرزبندی در مرزهای جغرافیایی این‌جور است؛ در مرزهای عقیدتی هم همین‌جور است. در همین آیه‌ی شریفه، بعد از آنکه خدای متعال این اسوه‌ی حسنه را و عمل ابراهیم را بیان می‌فرماید، بعد می‌فرماید: الا قول ابراهیم لابیہ لاسْتَغْفِرُنَّ لک؛ یعنی این مرزبندی، مانع این نیست که ابراهیم به پدرش بگوید که من به تو ترحم می‌کنم، برای تو استغفار می‌کنم؛ اینها همه هست. بنابراین معنای مرزبندی این است که مشخص باشد ما چه کسی هستیم، شما چه کسی هستید. من گمان می‌کنم سوره‌ی مبارکه‌ی "قل یا ایها الکافرون" همین مرزبندی را بیان میکند؛ لا اعبد ما تعبدون، و لا انتم عابدون ما اعبد؛ یعنی مرز مشخص باشد، مرز مخلوط نشود. کسانی که سعی می‌کنند این مرز را کمرنگ کنند یا محو کنند یا از بین ببرند، اینها خدمت نمی‌کنند به مردم، اینها خدمت نمی‌کنند به کشور؛ چه مرزهای دینی و عقیدتی، چه مرزهای سیاسی. استقلال، مرزی است برای کشور؛ این کسانی که سعی می‌کنند اهمیت استقلال یک ملت را - به‌عنوان جهانی شدن و حل شدن و منطبق شدن با جامعه‌ی جهانی - از بین ببرند و کمرنگ کنند، مقاله مینویسند، حرف می‌زنند، اینها هیچ خدمتی نمی‌کنند به این کشور. شما می‌گویید ارتباط داشته باشیم با دنیا، خیلی خوب، ارتباط داشته باشید، منتها معلوم باشد با چه کسی ارتباط دارید، چرا ارتباط دارید، چه جور ارتباطی دارید، اینها مشخص باشد؛ مرزبندی یعنی این. در جبهه‌بندی‌های داخلی هم همین‌جور است. این هم به نظر ما یکی از چیزهایی است که بایستی به آن توجه کنیم؛ جزو وظایف ما است که مرزبندی‌ها را [مشخص کنیم].

بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

اگر بخواهیم این پیشرفت حقیقی انجام بگیرد، باید خصوصیات انقلابی‌مان را حفظ کنیم، حرکت جهادی‌مان را حفظ کنیم، عزت و هویت ملی‌مان را حفظ کنیم، هضم نشویم، و در هاضمه‌ی خطرناک فرهنگی و اقتصادی جهانی هضم نشویم؛ اگر اینها را رعایت بکنیم، این درست خواهد شد.

بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

[می‌خواهند] باور به استقلال را عوض کنند. بعضی‌ها البته ناشیگری می‌کنند؛ می‌بینیم گاهی اوقات در بعضی از مطبوعات، صریحاً استقلال کشور را یک امر قدیمی و کهنه‌شده میدانند و می‌گویند امروز دیگر استقلال کشورها مطرح نیست. یعنی چه؟ یعنی در نقشه‌ی جغرافیای جهانی یک قدرتی وجود دارد، آن قدرت تصمیم می‌گیرد و همه عمل می‌کنند -مثل حرارت مرکزی- یک جایی یک چیزی تولید می‌کند، بقیه مصرف می‌کنند. این را دارند ترویج می‌کنند؛ نفوذ یعنی این. البته این کاری است که دارد انجام می‌گیرد.

بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان / ۱۳۹۵/۰۷/۲۸

ملت، ملت بزرگی است، ملت خوبی است اما در درون ملت -مثل همه‌ی ملت‌های دیگر- آدم‌های غریب‌پرست، آدم‌های سست‌عنصر، آدم‌های مادی، آدم‌های فریب‌بخور هستند؛ اینها شروع کردند بازتولید همان فرهنگ و وابستگی، منتها با یک ادبیات شیک و رنگ‌آمیزی شده و قالب‌بندی شده و بسته‌بندی شده به اسم‌های دیگر: جهانی شدن، وارد شدن در خانواده‌ی جهانی. امروز هم این توصیه‌هایی که غربی‌ها و آمریکایی‌ها در جلسات به ما می‌کنند این است: ایران خودش را با خانواده‌ی جهانی همراه کند، یکسان کند؛ جهانی بشود. مرادشان همان وابستگی است، این همان است. اشتباه نشود، بنده با ارتباط هیچ مخالفتی ندارم -من یک زمان رئیس‌جمهور بودم؛ از همان زمان، یکی از اساسی‌ترین کارهایی که بنده می‌کردم در سیاست خارجی، مسئله‌ی ایجاد ارتباطات بود؛ چه ارتباطات دوجانبه با همه‌ی کشورها، اروپا، دیگران، دیگران؛ جز یکی دو استثنا، و چه ارتباطات تشکیلات جمعی- [اما] اینها دو مقوله است؛ جهانی شدن معنای دیگری دارد. جهانی شدن یعنی زیر بار فرهنگی که چند قدرت بزرگ توانسته‌اند بر اقتصاد دنیا، بر سیاست دنیا، بر امنیت دنیا تحمیل بکنند [رفتن]؛ زیر بار این سیاست رفتن، در این قالب خود را جا کردن؛ این معنای جهانی شدن از نظر آنها است. وقتی می‌گویند جهانی بشوید، وقتی می‌گویند وارد خانواده‌ی جهانی بشوید معنایش این است؛ این همان وابستگی است، فرقی نمی‌کند.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان / ۱۳۹۶/۰۳/۱۷

دو دسته کشور در دنیا به وجود آمد -که [این] مربوط به مثلا دو سه قرن پیش به این‌طرف است- کشورهای مسلط و کشورهای زیر سلطه. کشورهای مسلط، البته عمدتاً با عموماً کشورهای اروپا بودند. حالا دلایلی هم دارد که چرا و چگونه شد که این کشورها شدند کشورهای مسلط؛ چه خصوصیتی وجود داشت که به اینجا منتهی شد؛ آیا از لحاظ خلقت، اینها مثلا یک امتیازی دارند؟ از لحاظ ذهنیت، اینها یک برتری‌ای دارند؟ یا نه، یک عواملی پیش می‌آید و یک بخشی از دنیا یا یک کشوری از کشورهای دنیا یک رجحانی بر دیگران پیدا می‌کند. بالاخره دلایلی دارد که حالا نمی‌خواهیم وارد آن دلایل بشویم؛ یعنی بحث ما این نیست. به‌هرحال این اتفاق افتاد: کشورهای مسلط و کشورهای زیر سلطه.

خب، یک دوگانه‌هایی به وجود آمد

...

صدور جهان‌بینی و فرهنگ و رسوم و عادات؛ یکی از به‌اصطلاح لوازم و تبعات این نظام سلطه، این است که آن کشورهایی که ابتکار دارند، پیشرفت دارند، اعتماد به نفس دارند؛ عادات خودشان و رسوم خودشان و جهان‌بینی خودشان را منتقل می‌کنند به کشورهای زیر سلطه؛ اینها هم از آنها قبول می‌کنند؛ به‌صورت کتاب، به‌صورت تحقیقات و انواع و اقسام [دیگر] که اینها هرکدام شواهد تاریخی واضح و روشنی دارد که [اگر] اهل مطالعه باشید و اینها را دنبال کنید، کاملاً پیدا می‌کنید. آنوقت علاوه بر همه‌ی اینها، برنامه‌ریزی برای ادامه‌ی همین حالت. یعنی آن کشورهایی که مسلط بودند، برنامه‌ریزی علمی دقیقی کردند برای اینکه این حالت ادامه پیدا کند؛ یعنی ابدی بشود؛ تغییرپذیر نباشد. یک همچنین حالتی در دنیا به وجود آمد. این وضعیت دنیا در این دو سه قرن اخیر بوده.

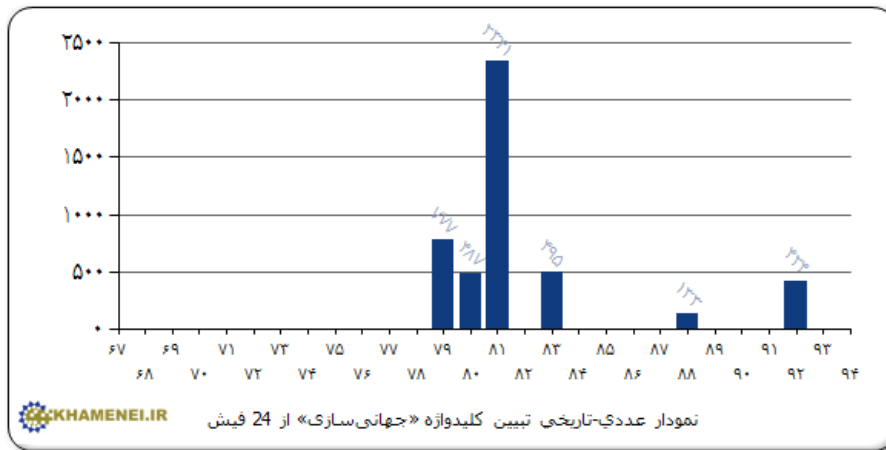
بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکلهای دانشجویی / ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

تحول، یک عنوان عامی است؛ خیلی‌ها در دنیا هم وقتی راجع به ما صحبت می‌کنند، بحث تحول را مطرح می‌کنند؛ در داخل کشور هم بعضی‌ها که گرایشهای بیشتر غربی و میل به شیوه‌های غربی و مفاهیم غربی دارند، بحث از تحول می‌کنند، منتها آن تحولی که مورد نظر آنها است، تحول در اصل انقلاب است؛ یعنی در واقع به

یک معنا ارتجاع؛ یعنی تحول آنها به معنای ارتجاع است؛ برگشت به عقب. مفاهیم انقلابی را می‌خواهند نفی کنند. می‌بینیم در اظهاراتی که در باب تحول میکنند، راجع به عادی‌سازی، یعنی به هنجار جهانی نزدیک شدن کشور و انقلاب، بیشتر تحریض (۳) میکنند و تحریض (۴) میکنند و این را در واقع خط نشان تحول به شمار می‌آورند. در واقع حرف ما، مراد ما از تحول، تحول برای تقویت انقلاب است؛ مراد آنها از تحول، تحول برای نفی انقلاب و نفی میانی انقلاب است، مراد آنها نزدیک شدن به هنجارهای نظام سلطه است. خوب پس بنابراین آن کلمه‌ی تحول کافی نیست. مراد از تحول در بیان ما و در منطق ما عبارت است از اینکه ما به سمت تقویت میانی انقلاب و اصول انقلاب و خطوط اصلی انقلاب حرکت کنیم، منتها با شیوه‌های نو و با نوآوری و ابتکار.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان / ۱۴۰۱/۰۳/۰۴

امروز جهان در آستانه‌ی یک نظم جدید است؛ یک نظم بین‌المللی جدید در پیش است برای دنیا، در مقابل نظم دوقطبی‌ای که بیست و چند سال پیش بود. آمریکا و شوروی؛ غرب و شرق. و در مقابل نظم تک‌قطبی‌ای که بوش پدر بیست و چند سال پیش اعلام کرد. بعد از خراب شدن دیوار برلین و از بین رفتن دستگاه مارکسیستی دنیا و حکومت‌های سوسیالیستی، بوش گفت امروز دنیا، دنیای نظم نوین جهانی، نظم تک‌قطبی آمریکا است؛ یعنی آمریکا در راس دنیا قرار دارد. او البته اشتباه میکرد؛ بد فهمیده بود. از همان بیست سال قبل، بیست و چند سال قبل تا امروز روزبه‌روز آمریکا ضعیف‌تر شده؛ روزبه‌روز ضعیف‌تر شده؛ هم در درون خودش و در سیاست‌های داخلی‌اش، هم در سیاست‌های خارجی‌اش، هم در اقتصادش، هم در امنیتش، در همه‌ی چیزها آمریکا از بیست سال پیش تا امروز ضعیف‌تر شده، لکن به هر حال امروز دنیا در آستانه‌ی یک نظم جدید است.



مقالات مرتبط با کلیدواژه «جهانی‌سازی» :

آسیب‌شناسی جهانی‌سازی با مدل جهانی‌گرایی مهدویت / نویسنده : علیرضا صدرا / ۱۳۸۳/۰۷/۰۱

اسلام و جهانی‌شدن تعامل یا تقابل؟ / نویسنده : مهدی نکویی سامانی / ۱۳۸۷/۱۰/۰۱

جهانی‌سازی اسلامی، جهانی‌سازی غربی / نویسنده : محمد حکیمی / ۱۳۸۱/۱۰/۰۱

جهانی‌سازی و استراتژی مقاومت / نویسنده : سعید اسماعیلی بهبهانی / ۱۳۸۱/۱۰/۰۱

نسبت «بیداری اسلامی» با جهانی‌شدن / نویسنده : محمد علی رنجبر / ۱۳۹۱/۰۲/۲۴